

تأملی پیرامون

سیاست خارجی در انتخابات پارلمانی

عبداللطیف نظری

مقدمه

سیاست خارجی عمل‌گرایانه و مبتنی بر درک عقلانی، نیازمند درک صحیح و هدفمند از تلافی و تعامل دو متغیر سطح خرد و کلان است. در سطح خرد با اولویت‌های درون ساختاری روبه‌رو هستیم و در سطح کلان مؤلفه‌ها و عناصر برون ساختاری حائز اهمیت می‌باشند. از این منظر چنانچه مهم‌ترین دغدغه طراحان سیاست خارجی را تلاش جهت حفظ و نهایتاً ارتقاء منافع و مفادات ملی تلقی کنیم، واضح است که ایجاد تعادل و توازن بین این دو سطح متغیر از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار خواهد شد.

به بیان دیگر، برآیند و بسامد این دو متغیر که در حقیقت حاصل امتزاج و درهم تنیدگی آنان است، محیط عملیاتی پویا را در عرصه سیاست خارجی شاکله‌بندی می‌کند. با این وصف به سهولت می‌توان استنباط کرد که سیاست خارجی در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه کاملاً متأثر از درک الزامات محیطی و شناخت تئوریک مقومات سیستمیک است. از این رو جهت درک عالمانه‌تر و عملی‌تر سیاست خارجی کشور، تجزیه و تحلیل دو متغیر فوق از اهمیت بسیار برخوردار است.

بهره‌مندی از شاخص درون ساختاری

طرح عوامل و متغیرهای درون سیستمی تعیین‌کننده در سیاست خارجی افغانستان در چارچوب محیط عملیاتی، بخشی از عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی آن را در گستره سیستم بین‌الملل روشن می‌سازد. در این زمینه

مهم‌ترین متغیر مربوطه را می‌توان به شکل «شاخص‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک» مطرح ساخت.

افغانستان به واسطه بهره‌مندی از مختصات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک همواره در عرصه سیاست خارجی هم با تهدید روبه‌رو بوده و هم با فرصت‌ها. فرصت از این جهت که وجود عناصری هم‌چون: عمق استراتژیک، وسعت سرزمین، ناهمواری و قله‌های تسخیر ناپذیر و ... توان چانه‌زنی افغانستان را در عرصه سیاست خارجی و معادلات امنیتی بالا برده است، تا جایی که حتی بسیاری از استراتژیست‌های منطقه و جهان، افغانستان را به واسطه بهره‌مندی از چنین ویژگی‌هایی به عنوان قدرت متعارف تسخیر ناپذیر در منطقه قلمداد کرده و افغان‌ها را مردمان شکست‌ناپذیر و فاتحان اصلی «جنگ سرد»، عنوان کرده‌اند. چنانکه این نظریه در خلال دو بار جنگ افغان‌ها با بریتانیای کبیر و یکبار جنگ با ارتش سرخ و اتحاد جماهیر شوروی کاملاً به اثبات رسید.

علاوه بر این، افغانستان در شرایط حاضر به عنوان «معبر استراتژیک»^[۱] و هارتلند (قطب) آسیا می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در مقوله تجارت منطوقی ایفا نموده و به عنوان معبر ترانزیت کالا و نفت آسیای میانه به جهان و آب‌های آزاد، شکوفایی اقتصادی و انکشاف ژئوآکونومیک را برای مردم خود به ارمغان آورد. هم‌چنین قدامت تاریخی و باستانی، بهره‌مندی از فرهنگ و تمدن کهن و تنوع قومی به عنوان موزیم فرهنگ و هویت مشرق زمین، می‌تواند به احیای صنعت توریسم منجر شده و موجب تقویت روابط افغانستان با دنیای آزاد گردد.

اما از منظر تهدید، افغانستان به دلیل محاصره شدن توسط مرزهای زمینی در شمال و شرق، تنها از طریق جنوب و حوزه جنوب - غرب از رهگذر پاکستان و ایران به دریای آزاد دسترسی دارد. بنابراین کشوری شبه محاصره شده زمینی است که تنها پنجره رو به دنیای آن از خاک همسایگان قدرتمند آن یعنی پاکستان و ایران عبور می‌کند.

اضافه بر آن، در مسیر تجاری و نظامی آسیا قرار گرفته و عضو دو منطقه یا سیستم تابعه و خرده نظام

بین‌المللی بسیار حساس «خاورمیانه بزرگ» و آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد که می‌تواند تهدیدها و چالش‌هایی را برای طراحان سیاست خارجی به دنبال داشته باشد.

۱- مؤلفه‌های برون ساختاری

گروه دیگری از متغیرها که در شکل بخشیدن الگوهای رفتاری در سیاست خارجی واحدهای تشکیل دهنده سیستم بین‌الملل مؤثرند، به متغیرهای سیستمی مربوط می‌شوند.^[۲] این گروه از متغیرها فرصت‌ها و محدودیت‌های موجود در برابر واحدها را روشن می‌سازند و بخشی از محیط عملیاتی سیاست خارجی آن‌ها را شکل می‌بخشند.

این متغیرها که تحت تأثیر آموزه‌های کنت والتز بنیانگذار مکتب نئورئالیسم قرار دارد، جایگاه بازیگران بین‌المللی را از منظر چگونگی توزیع قدرت مورد نظر قرار می‌دهد. در چارچوب این مکتب که به رئالیسم ساختارگرا نیز معروف است، فقدان مرجع فائده مرکزی در محیط هرج و مرج گونه بین‌المللی (آنارشیک) موجب شده است تا هر بازیگری با توسل به جایگاه خویش در معادلات توزیع قدرت اولویت‌های سیاست خارجی خویش را حیات بخشد. اما این اولویت‌ها کاملاً تحت تأثیر چگونگی توزیع قدرت و سهم بازیگر در آن می‌باشد.

در حال حاضر ایالات متحده با تکیه بر نگرش هژمونیک‌گرا که متأثر از توانمندی‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی است در صدد است تا ارزش‌ها و انگاره‌های فرهنگی خویش را به سایر کشورها معرفی نماید. بنابراین، افغانستان نیز به دلیل منافع مشترک با جامعه بین‌المللی و قدرت هژمون، می‌تواند خود را از چنگ فشارهای سیستمیکی که از سوی برخی قدرت‌های منطوقی اعمال می‌شود، رهایی بخشیده و به تقویت سیستم‌های سیاسی - امنیتی خویش از رهگذر همکاری با جامعه بین‌المللی پردازد.

در شرایط فعلی در صورت مدیریت استراتژیک در حیطه سیاست خارجی افغانستان قادر خواهد بود تا با تحمیل اولویت‌های سیاست خارجی خود بر محیط پیرامونی، سیاست خارجی کشورهای مختلف منطقه و

از جمله همسایه جنوبی خود « پاکستان » را دستخوش ملاحظات خاص و ویژه‌ای نماید، زیرا متغیرهای برون سیستمی تعیین کننده در جهت‌گیری سیاست خارجی، پس از حادثه یازده سپتامبر کاملاً به نفع افغانستان رقم خورده و فرصت کلانی را در اختیار این کشور قرار داده است.

یکی دیگر از متغیرهای برون سیستمی که در سمت‌گیری سیاست خارجی واحدهای تشکیل دهنده سیستم بین‌المللی مؤثر است، مقوله جهانی شدن است. این متغیر از دو منظره سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد: نخست از منظر تصمیم‌گیری؛ دوم از منظر شدت یافتن فرایندهای درون سیستمی.

از منظر تصمیم‌گیری، باید اذعان کرد که طراحان سیاست خارجی به واسطه گستره درهم تنیده منافع و وابستگی‌های امنیتی و ساختاری، دیگر قادر به اتخاذ تصمیمات در یک فضای تجرید شده نیستند. به سخن دیگر به دلیل جهانی شدن سیستم بین‌الملل گستره سیاست خارجی کشورها نیز جهانی شده و بدین علت ملاحظات در این حوزه جنبه جهانی یافته است.

عامل دوم که متأثر از جهانی شدن است، تشدید فرایندهای درون سیستمی است. در این خصوص می‌توان ادعا کرد که رسوخ‌پذیر شدن مرزها، پیچیدگی‌های درون سیستم را افزایش داده و به دلیل شدت پویایی این فرایندها، شدت مبادلات بین مرزهای درونی و بیرونی، یا به عبارتی حوزه‌های داخلی و بین‌المللی افزایش یافته است و به این سبب نوعی سیاست تدبیر را جایگزین حکومت در عرصه داخلی و در نتیجه سیاست خارجی نموده است.

این تأثیرات به طور کلی برای تمامی واحدهای سیستم بین‌المللی صادق است؛ اما در این میان وضع کشورهای پیرامون و شبه پیرامونی تا حدودی ابعاد جدیدی یافته است.^[۳] به دلیل نامتقارن بودن این فرایند و این که گستره سیستمی، آنارشیک و قدرت محور محسوب می‌شود، پیچیدگی‌های فزاینده سیستمی، فرصت‌های بیشتری را در اختیار واحدهای مرکز قرار داده است. بنابراین، باید ابزارهای نوینی را برای کنترل نظم سیستمی در برابر واحدهای پیرامونی به کار برد.

بر بنیان چنین تفسیری به راحتی می‌توان تحمیل رژیم‌های بین‌المللی را از سوی قدرت‌های بزرگ که داعیه سیطره بلا منازع دارند، از زاویه تئوری ثبات مبتنی بر سیطره درک کرد.

۲- متغیرهای تأثیرگذار

در یک جمع‌بندی از مباحث فوق و با توجه به متغیرهای درون سیستمی و برون سیستمی تعیین‌کننده در جهت‌گیری سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌توان عناصر ذیل را در ایجاد پیوند میان دو سطح مطرح شده در سیاست خارجی کشور حائز اهمیت دانست:

الف) مفادات ملی

سیاست خارجی همواره باید در چارچوب منافع ملی شکل گیرد؛ به همین دلیل وجود پیوستگی و تداوم در آن صرف نظر از این که چه طیف فکری و یا گروه قومی و یا شخصی ساکنان دار هدایت دستگاه دیپلماسی کشور است، مقوله ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

به بیان دیگر، منافع و مفادات ملی را باید همواره موضوعی ثابت و لایتغیر فرض کرد که در دامنه آن سیاست خارجی پویا با تأکید بر شرایط متغیر جهانی در حال تدوین تصمیمات عقلانی است.

ب) استراتژی مؤثر

جنبه مهم دیگر شکل دهنده سیاست خارجی، انتخابات بهترین و مؤثرترین استراتژی است. استراتژی مکانیسمی است که از طریق آن مسیر شکل می‌گیرد. برای رسیدن به غایت باید از مسیری کم‌خطر و مطمئن حرکت کرد. استراتژی با توجه به منابع در دسترس، کیفیت و الزامات اهداف از یک سو و ماهیت کلیتی که اهداف در رابطه با آن شکل می‌گیرند، تدوین می‌گردد.

بنیاد استراتژی بر این اصل قرار گرفته است که چگونه می‌توان رفتار بازیگرانی را که افغانستان با آنها در تعامل است در جهت منافع ملی، کنترل، تعدیل و در صورت لزوم دگرگون کرد. به این ترتیب، استراتژی

می تواند بر مبنای طیف گسترده‌ای از چارچوب‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و در صورت لزوم توسل به الگوهای نظامی تدوین شود.

ج) پالیسی کارآمد

در راستای عملیاتی ساختن استراتژی طراحی شده، خط‌مشی و پالیسی فعال نیاز است. پالیسی مشخص و معین، نمایان‌گر آن است که چگونه باید استراتژی را در صحنه منطقی و بین‌المللی پیاده کرد. در این مرحله است که پلان‌های عملیاتی در گستره سیاست خارجی، عینیت می‌یابند.

جمهوری اسلامی افغانستان به واسطه بسترهای متعارف و غیر متعارف قدرت خویش در منطقه شرق میانه و آسیای میانه، می‌تواند از خط‌مشی‌های مؤثری برای عملیاتی کردن استراتژی‌های طراحی شده از جمله « استراتژی مبارزه با تروریسم » مبارزه با زرع و قاچاق مواد مخدر، قطع در اخلات بیگانه و ... بهره‌مند گردد.

د) تحلیل مداوم اهداف

سیاست‌ها برای این طراحی می‌شوند که پیاده شوند. بر این اساس در این مرحله نقش گردانندگان و طراحان دستگاه دیپلماسی از اهمیت فراوان برخوردار است. چرا که مسئولان و تصمیم‌گیرندگان می‌باید توانایی‌های مدیریتی خود را در این موقعیت، نمایش دهند.

توانایی‌های سازمان‌دهی و بهره‌وری از منابع به روشنی نمایشگر کیفیت ظرفیت‌های مدیریتی در نزد تصمیم‌گیرندگان حیطه سیاست خارجی است. بنابراین، پیاده‌سازی و در فرجام، بازبینی و ارزیابی اهداف، آخرین جنبه شکل دهنده سیاست خارجی به شمار می‌رود.

آنچه ضرورت توأم دادن به یک سیاست خارجی موفق را بیان می‌کند، مقوله تجزیه و تحلیل مداوم اهداف پیاده شده است. این بدان منظور است که بالاترین بهره را با کم‌ترین هزینه‌های ممکن می‌توان امکان‌پذیر ساخت. در واقع این احتمال همواره وجود دارد که رهبر در درک واقعیات به دلایل مختلف به اشتباه دچار شوند که این مسأله منجر به تصمیمات مرگبار در حیطه سیاست خارجی می‌شود. ارزیابی و بازبینی تصمیمات

بدین روی است که در صورت بالا بودن هزینه‌ها اهداف دگرگون شوند.

بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان ادعا کرد میزان موفقیت یک سیاست خارجی کاملاً در ارتباط با سطح ارتباط و تعامل عوامل فوق از یک سو و همچنین ایجاد تعادل و توازن صحیح و اصولی بین متغیرهای درون سیستمی و بردن سیستمی است. متغیرهایی که در صورت چیرگی هر کدام بر دیگری می‌تواند ساختار تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی را دچار ابهام نمایند.

۳- ابهام‌های انتخاباتی در حوزه سیاست خارجی

برگزاری انتخابات پارلمانی در هر کشوری معمولاً رویدادی مهم به شمار می‌آید^[۲۰۰] لیکن این انتخابات یعنی اولین انتخابات دموکراتیک و مردمی ولسی جرگه در افغانستان پس‌اطالبان از غالب کشورها بیشتر در سیاست داخلی و در سطح بین‌المللی انعکاس پیدا می‌کند. زیرا برگزاری انتخابات پارلمانی در حال حاضر با نوعی انتظار عمومی نسبت به بروز تغییرات سیاسی و اقتصادی در مدیریت کلان کشور همراه است. افزون بر این، این رویداد دموکراتیک بر مناسبات افغانستان و جهان آزاد تأثیر ژرف خواهد داشت.

انتخابات پارلمانی در شرایط حاضر در فضایی آکنده از مباحث مربوط به سیاست خارجی و به خصوص نحوه برخورد و تعامل آینده کشور با قدرت‌های بزرگ، جامعه جهانی و همسایگان افغانستان برگزار می‌گردد. مناسبات آینده افغانستان و جامعه بین‌المللی، همکاری‌های استراتژیک افغانستان و ایالات متحده، تعامل سیستماتیک دولت جمهوری اسلامی افغانستان با اتحادیه اروپا و ناتو، و نهایتاً بهره‌مندی از دیپلماسی فعال در برابر «سیاست عمق استراتژیک» پاکستان، احتمالاً بیش از هر زمانی در کانون مباحثات سیاسی نامزدها و نمایندگان پارلمان قرار دارند و در سطح بین‌المللی توجه به آثار و تبعات این رویداد بر روابط افغانستان و جهان بسیار وافر و حایز اهمیت خواهد بود.

به این ترتیب، انتخابات پیش رو در سطح بین‌المللی از اهمیتی تعیین‌کننده در روابط سالم و پایدار افغانستان و جامعه جهانی برخوردار است. در سطح داخلی نیز شکل‌بندی قدرت سیاسی در ساختار درونی

کشور، نشانه‌هایی از تغییر را به نمایش گذاشته است. در این روند علی‌رغم برخی کاستی‌ها، شاهد ظهور نیروهای جدیدی در عرصه رقابت‌های انتخاباتی هستیم. هر یک از احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله «جبهه تفاهم ملی» به عنوان اپوزیسیون و «افغان ملت» و برخی حلقات دیگر به عنوان اجزای هم‌سو با دولت، تلاش پایان ناپذیری را برای پیروزی در انتخابات به انجام می‌رسانند.

ادبیات سیاسی جدیدی در حال شکل‌گیری است. نیروهای نوظهور تلاش دارند تا افکار عمومی را در کنترل خود قرار دهند. برای فعال‌سازی افکار عمومی، ادبیات سیاسی جدیدی شکل گرفته است. این امر نشان می‌دهد که در این دوره از رقابت‌های انتخاباتی - برخلاف دوره ریاست جمهوری - می‌توان نهادهایی از انعطاف‌پذیری ساختاری را در سطوح کلان قومیتی مشاهده نمود.

انعطاف‌پذیری به معنای پذیرش ادبیات، رویکردها و قالب‌های فکری جدیدی است که در عرصه اجتماعی وجود دارد، اما به گونه‌ای تدریجی وارد بدنه ساختار سیاسی کشور می‌شود. این مقوله می‌تواند نشانه‌هایی از همبستگی ساختاری را فراهم آورد. در حال حاضر فعال شدن کاندیدای جدید، عرصه رقابت‌های سیاسی را دگرگون ساخته و گروه‌های سیاسی مختلف تلاش دارند تا الگوی رفتاری خود را بر بنیاد حداکثر سازی مشارکت انتخاباتی سازمان‌دهی نمایند.

در شرایط کنونی، نیروهای سیاسی آینده نوظهور از واژه‌هایی بهره می‌گیرند که نشانه‌های تغییر در «متغیرهای الگویی و رفتاری» در نظام پارلمانی را به نمایش می‌گذارد. این امر بیانگر آن است که گروه‌های سیاسی در صدد می‌باشند تا اعتماد سطح فراگیرتری از جامعه را بدست آورند.

لیکن با وجود این که گروه‌های سیاسی و نیروهای انتخاباتی از واژه‌های جدیدی برای تهییج افکار عمومی جامعه استفاده می‌کنند، اما در حوزه سیاست خارجی این پرسش وجود دارد که آنان چه الگویی را در رفتار بین‌المللی فراوری خود قرار می‌دهند؟ در جهت‌گیری سیاست خارجی چه ضرورت‌هایی را پی‌گیری می‌کنند؟ مدل رفتاری کاندیدا در حوزه بحران‌های منطقی و بین‌المللی کدام است؟

بنابراین نشانه‌های ابهام در رفتار انتخاباتی کاندیدها در حوزه سیاست خارجی وجود دارد که ناشی از خلاء گفتمان در جهت‌گیری سیاست خارجی نامزدهای انتخاباتی است. این ابهام بیانگر آن است که حتی رهبران گروه‌های سیاسی رقیب در حوزه سیاست خارجی از قالب‌های گفتاری و ادبیات تنظیم شده در حوزه روابط بین‌المللی برخوردار نیستند. این امر به مفهوم آن است که تیم‌های انتخاباتی کاندیدهای مطرح و مرجع نیاز قابل توجهی به تنظیم سیاست خارجی در پارلمان فرارو دارد. تاکنون بسیاری از جلوه‌های رفتاری و ادبیات سیاسی کاندیدها مربوط به حوزه سیاست داخلی بوده است. این امر از یک سو به افزایش سیاست‌زدگی منجر می‌شود و از سوی دیگر، زمینه‌های لازم برای خلاء گفتاری و گفتمانی در سیاست خارجی را پدید می‌آورد.^[۵] در این ارتباط ضرورت‌های منافع و امنیت ملی کشور ایجاب می‌کند که کاندیدای انتخابات پارلمانی تأکید مؤثری نسبت به موضوع سیاست خارجی داشته باشند. چراکه مهم‌تر صرا وظیفه پارلمان افغانستان در شرایط حساس کنونی کنترل و نظارت بر جریان قدرت سیاسی، تدوین برنامه‌های عمرانی، فرهنگی و اقتصادی با پشتوانه جامعه بین‌المللی است.

نظارت بر ارتباطات فراملی دستگاه اجرایی و ایجاد تمهیدات و زمینه‌های لازم برای سامان‌دهی سیاست خارجی فعال و پویا و دفع چالش‌های سیاست خارجی از طریق همکاری با دولت منتخب مهم‌تری مسأله برای پارلمان دوره بازسازی در کنار کار ویژه تقنینی و تصویب لوایح می‌باشد.

سیاست خارجی در ادبیات انتخاباتی کاندیدا از این جهت نیز دارای اهمیت است که شکل‌های متنوعی از بحران‌های سیاست خارجی فراروی کشور قرار دارد. علاوه بر سطح تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های داخلی، در حوزه‌های مربوط به فرایندهای بین‌المللی و منطقی، نه تنها نشانه‌هایی از تهدید به چشم می‌خورد بلکه تصاعد تهدیدات از جانب برخی ممالک پیرامونی از رهگذر حمایت گروه‌های افراطی مشاهده‌پذیر است.

در این شرایط ضرورت‌های استراتژیک ایجاب می‌کند که کاندیدای انتخابات نسبت به شرایط سیاسی آینده و همچنین تهدیدات فراروی کشور اطلاع بیشتری داشته و پلان‌هایی را برای مقابله با تهدیدات پیرامونی

مورد توجه قرار دهند.

این گونه رفتار انتخاباتی از اصالت بیشتری برای تأمین منافع ملی برخوردار بوده و از سوی دیگر می‌تواند فضای بین‌المللی را در سال‌های آینده به گونه‌ای مطلوب‌تر تبیین نماید.

برای غلبه بر ابهام‌های انتخاباتی در حوزه سیاست خارجی، می‌توان اصلی‌ترین موضوعات و جهت‌گیری‌های رفتاری بازیگران مؤثر در سیاست بین‌المللی را مورد شناسایی قرار داد. این امر به مفهوم آن است که سیاست خارجی نه تنها به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی رفتار محسوب می‌شود، بلکه به معنای توجه به ضرورت‌های امنیت ملی کشور نیز خواهد بود.

۴- کاندیدای مرجع و الگوهای سامان‌دهی سیاست خارجی

برای سامان‌دهی سیاست خارجی لازم است تا الگوهای ذیل در حوزه سیاست خارجی کشور توسط کاندیدهای انتخاباتی و ستادهای آنان به ویژه « نامزدهای مرجع » مورد توجه قرار گیرند:

الف) تبیین کارشناسانه از سیاست بین‌الملل

تاکنون هیچ یک از کاندیدها تبیین دقیقی از سیاست بین‌المللی را عرضه نکرده‌اند. زمانی که هر یک از کاندیدای محور اعلام می‌کند که اقدام ویژه‌ای را مثلاً در رابطه با پیمان استراتژیک افغانستان با امریکا یا افغانستان و بریتانیا انجام خواهد داد، طبعاً این گونه از کنش و اقدام سیاسی و بین‌المللی را بر اساس شرایط خاصی از نظام بین‌الملل انجام خواهد داد.

چنانچه کاندیدا نسبت به شکل‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل اطلاع نداشته باشد، جهت‌گیری و الگوی رفتاری بازیگران منطقی و بین‌المللی را مورد توجه قرار ندهد، در آن شرایط قادر نخواهد بود تا الگوی رفتاری خاصی را بیان نموده و یا این‌که جامعه را در شرایط انتظارات فزاینده قرار دهد.

ب) درک و تبیین مخاطرات پیرامونی

شواهد موجود در رفتار قدرت‌های پیرامونی و همچنین فرایندهای منطقی نشان می‌دهد که شکل خاصی از تهدیدات سیاسی و پیرامونی توأم با آیدیالوژی افراطی در حال ظهور و گسترش است. عدم ادراک نسبت به تهدیدات و سیاست‌های آپارچونیستی برخی کشورهای پیرامونی را می‌توان به عنوان مقدمه‌ای در غافل‌گیری استراتژیک تلقی کرد.

زمانی که روندهای منطقی نشانه‌هایی از تهدیدات را به نمایش می‌گذارد، حوزه‌های منافع و مفادات ملی کشور به گونه مشهودی خدشه‌دار گردیده و تهدیداتی را به وجود می‌آورد. این امر برای دولت و ملت افغانستان که هنوز دوران گذار را با کامیابی طی نکرده‌اند، بسیار مخاطره‌آمیز خواهد بود.

به این ترتیب، هر یک از کاندیدا - اعم از جناح اپوزیسیون و غیر اپوزیسیون - باید پلان‌های سیاست خارجی را بر اساس تهدیدات موجود تبیین نمایند. هرگونه ادراک نادرست نسبت به تهدیدات را می‌توان به عنوان جلوه‌ای از انحراف در رفتار استراتژیک دانست، این امر مخاطرات قابل توجهی را برای کشور ایجاد می‌کند.^[۶] بنابراین، ضرورت‌های رفتار سیاسی و امنیتی ایجاد می‌کند که واحدهای سیاسی نقش مؤثر و سازمان یافته‌ای برای مقابله با تهدیدات داشته باشد.

این امر می‌بایست توسط کاندیدا به ویژه جناح اپوزیسیون دولت درک گردیده و بر اساس آن پروگرام‌های انتخاباتی و احیاناً پارلمانی خود را تنظیم نمایند.

ج) ترسیم نشانه رفتاری و کنش استراتژیک

زمانی که تهدیدات مشخص گردید، می‌بایست شیوه‌های مقابله با تهدیدات و به عبارت دیگر، الگوهای رفتار و کنش استراتژیک مشخص شود. واقعیت‌های رفتار امنیتی بیانگر آن است که نمی‌توان الگوهای قدرت محور را در رفتار بین‌المللی نادیده انگاشت.

این امر به مفهوم نادیده انگاشتن ضرورت‌های رفتار سیاسی سازمان یافته در سطح بین‌المللی است.

بنابراین، هر یک از تهدیدات بین‌المللی و منطقوی می‌بایست با الگوی خاصی کنترل و حل و دفع شود. به کارگیری روش‌های بازدارنده از رهگذر همکاری‌های استراتژیک با قدرت‌های کلان مؤثر در سیستم بین‌الملل، الگوهای رفتار متقابل و هم‌چنین اقدامات پیشدستی‌کننده را می‌توان از جمله نشانه‌های رفتار بین‌المللی در شرای مبتنی بر تهدیدات دانست.^[۷] هم‌اکنون جلوه‌هایی از «جنگ نرم و پنهان» علیه منافع علیای افغانستان، نظام نوپا و نهادهای مدنی آن آغاز شده است که می‌بایست راه‌های مقابله و مکنیزم سیستماتیک از رهگذر اراده لازم برای برخورد با روند یاد شده مورد شناسایی قرار گیرد.

د) ایجاد مباحثات پیرامون گفتمان‌های قدرت محور

هم‌اکنون نظام سیاسی و اجتماعی افغانستان نیازمند آرامش است. آرامش سیاسی زمانی از مطلوبیت لازم برخوردار می‌شود که زمینه‌های بی‌اثرسازی تهدیدات از طریق ایجاد آرامش بین‌المللی فراهم شود، در این ارتباط جامعه نیازمند گفتمان جدید از جانب کاندیدای انتخابات پارلمانی می‌باشند.

ایجاد چنین گفتمانی می‌تواند فضای لازم برای اعتماد گروه‌های اجتماعی به کاندیدا را فراهم آورد، در چنین شرایطی یکی از مؤثرترین روش‌های امنیت‌سازی را می‌توان بی‌اثرسازی تهدیدات از طریق قدرت و مصالحه‌گرایی دانست. ضرورت‌های رئالیستی در سیاست خارجی افغانستان ایجاب می‌کند که دو قالب رفتاری «قدرت محور» و «مصالحه محور» با یکدیگر ترکیب شوند. پرهیز از جدال استراتژیک با همسایه‌ها را می‌توان نشانه‌ای از مصالحه‌گرایی دانست.

طبعاً زمانی مصالحه‌گرایی تحقق می‌یابد که ابزارهای قدرت ایجاد گردیده و حفاظت از ساخت‌های قدرت به عنوان ضرورت «دولت منتخب» تلقی شود. جامعه صرفاً در شرایط قدرت، در آرامش به سر می‌برد. جامعه‌ای که احساس ضعف و تردید در آن ایجاد شود، نمی‌تواند به مطلوبیت مؤثری نایل گردیده و یا این که در شرایط ایده‌آل روانی و اعتماد همه جانبه نسبت به کاندیدا قرار گیرد.^[۸]

پس بکشیم تا با انتخاب نمایندگان مسلکی و کاردان، متعهد و متخصص، اولین پارلمان پس از جنگ

را بر شالوده عقلانیت و اقتدار استوار سازیم؛ چرا که بر اساس منطق رئالیستیک، دنیای مدرن امروزی و کشورهای پیرامونی، تنها به قدرت و اقتداء ما احترام می‌گذارند و بس.

نتیجه‌گیری و راهکارها

انتخابات پارلمانی دربردارنده فرصت‌های متعددی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان خواهد بود. این امر، فرصت‌های ملی و بین‌المللی را در حوزه‌های مختلف برای سامان‌دهی سیاست خارجی فراهم می‌سازد. دفع تهدیدات ناشی از چالش‌های پیرامونی و استفاده بهینه از فرصت‌های پیش آمده، مستلزم مدیریت راهبردی در سیاست‌گذاری خارجی است. بر اساس مباحث مطروحه، راهکارها و رهنمودها را در جهت سامان‌دهی سیاست خارجی می‌توان به ترتیب ذیل استنتاج و ارائه کرد:^[۹]

افزایش مشروعیت نظام از طریق افزایش کارآمدی و پاسخ‌گویی مسئولان متناسب با تغییر ساختار و بهینه‌سازی دستگاه سیاست‌گذاری خارجی و وزارت امور خارجه.

اتخاذ دیپلماسی فعال در حوزه‌های مختلف و استفاده مؤثر و مفید از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و معادن و منابع کشور.

تنش‌زدایی با همسایگان و دیگر کشورهای منطقه از طریق امضای توافق‌نامه‌های تجارت آزاد به صورت دو یا چند جانبه با همسایه‌ها و کشورهای منطقه.

مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل و... و تلاش جهت کسب وجهه مثبت و اعتبار بین‌المللی از طریق اقتناع افکار عمومی جهان.^[۱۰]

ایجاد شرایط ثبات پیرامونی و توان اعتمادسازی به منظور تلاش جهت تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقوی.

برای این که بتوانیم آسیب‌های امنیتی در مناطق پیرامونی را به حداقل برسانیم، در کنار مدیریت

بحران‌های پی‌درپی و لحظه‌ای، باید طرح و یا طرح‌هایی را داشت که در آن‌ها ترکیبی از واقعیت‌های موجود و آرمان‌های مطلوب در ایجاد یک محیط امن وجود داشته باشند.

هیچ کدام از مناطق امن امروز دنیا مثل منطقه شرق آسیا، بدون طرح‌های امنیت منطقه‌ای نتوانستند به شرایط کنونی خود دست پیدا کنند. افغانستان پس از انتخابات نیز باید طرح جامعی برای امنیت مناطق پیرامون خود داشته باشد. اما باید در نظر داشت که هر طرح قبل از هر چیز نیاز به یک چشم انداز، یک بینش و یک افق آینده‌نگر دارد.

در جهان امروزی پردازش ایده و قدرت اقناع دیگران، بسیار کلیدی‌تر از گذشته شده و دولتی در نظام بین‌المللی موفق‌تر خواهد بود که از این مؤلفه به بهترین وجه استفاده کند. خصوصاً آن که بازیگران جدید دولت‌ها را به تحول بخشیدن در چگونگی تصمیم‌گیری و اجرا در سیاست خارجی وا می‌دارند.

ایده‌های سیاست خارجی، ماهیت ظرفیت‌ساز دارند. تقریباً تمام اتحادیه‌های منطقوی و بزرگ ابتدا با یک ایده شروع شده‌اند. این ایده‌ها هر چند که محصول شرایط خاص زمانی و مکانی بوده‌اند ولی ظرفیت‌هایی ایجاد کرده‌اند.

در فرجام، نامزدهای انتخابات پارلمانی به این مسأله باید توجه کنند که ایده‌سازان در سیاست خارجی، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی روابط بین‌الملل هستند و زمینه‌های فعالیت این مراکز باید بیش از پیش گسترش یابد تا بتوانیم کمبودهای گذشته در عرصه مطالعات سیات خارجی را جبران کنیم. هم‌چنین این نکته را نباید از نظر دور داشت که به طور طبیعی بین توان ایده‌سازی در سیاست خارجی و توانمندی علمی و سیاسی کشورها ارتباط مستقیم و مؤثری وجود دارد.^{[۱]۰۰}

موارد نام‌برده از محدود مسایلی هستند که نمایندگان پارلمان باید آن‌ها را در برنامه‌های خود بگنجانند و برای تحقق اهداف مورد نظر تمام سعی و تلاش خود را انجام دهند.

پی نوشت

- [۱] عبداللطیف نظری، افغانستان پسا طالبان و چالش‌های امنیتی، توسعه، ش ۱۶، (بهار ۱۳۸۴)، ص ۱۲۹ و ۱۵۹.
- [۲] عبدالمهدی مستکین، متغیرهای تأثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همشهری، ش ۴۶، ص ۴.
- [۳] نک: عبدالمهدی مستکین، پیشین.
- [۴] محمد قلی میناوند، انتخابات و سیاست خارجی، همشهری، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۲.
- [۵] ابراهیم متقی، خلاء گفتمان در جهت‌گیری سیاست خارجی نامزدهای انتخاباتی، همشهری دیپلماتیک، اردیبهشت ۸۴، ص ۶.
- [۶] بابی سعید، هراس بنیادین، غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، فصل ۵، به بعد.
- [۷] ر.ک: اصغر افتخاری، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، چ ۱، تهران: پژوهشکده راهبردی، ۱۳۸۱، بخش امنیت بین‌الملل.
- [۸] نش: ابراهیم متقی، پیشین، ص ۷.
- [۹] ابوذر گوهری مقدم، سیاست خاورمیانه‌ای رئیس‌جمهور، ویژه‌نامه انتخابات و سیاست خارجی، ضمیمه همشهری، ش ۴۶، ص ۱۲.
- [۱۰] جلال‌الدین دهقانی، طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۳، پاییز ۱۳۸۳، ص ۴۹۸.
- [۱۱] مینا دردس، پنج توصیه به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، همشهری دیپلماتیک، پیشین، ص ۱۳.